

رابطه عشق و دردمندی با دعا

در عرفان و ادب فارسی

اثر: دکتر عبدالرضا مظاهری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

(از ص ۳۲۳ تا ۳۳۶)

چکیده:

برای دعا آداب و شرایطی است از جمله اینکه داعی باید عظمت خداوند را در نظر بگیرد، و راه خیر و شر را تشخیص دهد، تا حاجت مشروع، در زمان و مکان خاص، از خداوند طلب نماید.

طلب در دعا برای رفع گرفتاری تضادی با صبر ندارد، زیرا ایوب (ع) با اینکه طلب دفع بلا از خدا کرد، باز هم خداوند او را اواب (بازگردنده به سوی حق) خواند.

عرفا نفس دعا را دلیل مقبولیت آن می‌دانند، زیرا حال دعا را عنایتی الهی می‌دانند که از جانب خداوند به داعی افاضه می‌شود و اگر حاجت را تأخیر می‌اندازد، برای این است که تضرع و زاری بنده را دوست دارد و می‌خواهد با این تأخیر، بنده بر آن تضرع و زاری بیفزاید تا دریای رحمتش به جوش آید.

انس به مناجات و تنهائی جوئی از نشانه دوستان خدا است. زیرا رابطه عاشقی و معشوقی که بین خدا و داعی برقرار می‌گردد، داعی را به عاشقی بدل می‌کند که فقط سخن معشوق ورد زبان اوست، و دارای دلی شکسته می‌گردد، و اشک خونین می‌ریزد، تا در سایه آن اشک و سوز و گداز به انوار غیبی دست یابد.

واژه‌های کلیدی: عشق، درد، بلا، صبر، دعا، استجاب، سوز.

مقدمه:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

یکی از جاودانترین تجلیات جان آدمی پرستش است که به طور فطری از انسان به صورت "عشق" تجلی پیدا کرده است و ناخودآگاه او را به سوی معشوق می‌کشاند تا به وصال او برسد و در مقابل او فانی گردد. و راهی را که برای این وصال می‌جوید "عبارت" است و سخنانی را که بر زبان می‌آورد "دعاست" و عشق، عاشق را تا جایی پیش می‌برد که در دعایش جزء انقطاع از غیر را از معشوق طلب نمی‌کند "الهی هب لی کمال انقطاع الیک" و دوری از او برایش سخت‌ترین عذابها می‌گردد. "و هبنی صبرت علی حرّ نارک فکیف اصبر علی فراقک.

و نام معشوق دوا و شفای درد او می‌گردد. "یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء" و شبانه روز به ذکر معشوق مشغول می‌گردد و جزء نام او را بر زبان نمی‌آورد چنانکه بیابان گردی مجنون را دید که صبح تا شب در بیابان تنها نشسته و در روی خاک نام لیلی را می‌نویسد.

دید مجنون را یکی صحرانورد	در میان بادیه بنشسته فرد
صفحه‌اش صحرا و انگشتان قلم	می‌نویسد نام لیلی دم به دم
گفت که ای مجنون شیدا چیست این	می‌نویسی نامه بهر کیست این
گفت مشق نام لیلی می‌کنم	خاطر خود را تسلی می‌کنم
چون میسر نیست بر من کام او	عشقبازی می‌کنم با نام او

رابطه عشق و دردمندی با دعا در عرفان و ادب فارسی

آداب دعا

اما صادق (ع) می‌فرماید که: «هرگاه اراده کنی که دعا کنی و از برای مطلبی و

حاجتی دنیوی یا اخروی خدا را خوانی، پس حفظ کن و بجا آر شرایط دعا را، و نظر کن که، که را می خوانی و از که حاجتِ خود را می خواهی؟ و از برای چه می خوانی؟» (گیلانی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۴)

شرایط دعا

۱- آنکه پیش از دعا باید داعی به خاطر آرد عظمت و بزرگواری خدا را و جزم و قطع داشته باشد که او قادر و تواناست به همه ممکنات و به قضای حاجتِ وی و بعد از آن باسمای حسنی و صفات علیا او را یاد کند.

۲- آنکه بشناسد و تمیز کند راه نجات را از هلاکت و خیر را از شرّ فرق کند، تا نطلبد از خدای آنچه باعث هلاکتِ اوست به گمان آنکه منجی است و شرّ را به گمان خیر بودن. مانند داستان دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیری دیگر که مولانا در مثنوی برای علت عدم اجابت دعا بدین شرح آورده است.

دزدکی از مارگیری مار برد	زابهلی، آن را غنیمت می شمرد
وارهید آن مارگیر از زخم مار	مارگشت آن دزدِ او را، زار زار
مارگیرش دی، پس بشناختن	گفت: «از جان، مارِ من پرداختش»
در دعا می خواستی جانم از او	کش بیایم، مار بستانم از او
شکر حق را، کان دعا مردود شد	من زیان پنداشتم، آن سود شد
پس دعاها کآن زیان است و هلاک	و زکرم می نشنود یزدان پاک

(جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۶۲، ص ۱۴)

۳- آن است که فکر کنی با خود که آنچه را طلب می کنی از خدای تعالی، مشروع است یا نه؟ و بعد از آنکه مشروع است، فکر کن که آیا از جهت مشروع طلب می کنی یا از جهت نامشروع. مثل آنکه هرگاه از او مال می خواهی با خود تأمل کن که مال را از جهت معاش و توسعه عیال می خواهی یا از برای ربط به حکم فاسد و اغراض فاسده.

۴- رعایت کردن زمان دعا: مثل شب جمعه یا روز جمعه،

۵- مکان دعا: مثل عرفه، چنانکه حدیث است که حضرت باریتعالی در آن روز ندا می‌کند به ملائکه آسمان که ببینید بندگان مرا که از اطراف عالم سر برهنه و خاک آلود از برای محض بندگی و اطاعت فرمان من باین مکان آمده‌اند. آیا می‌دانید که مطلب ایشان چیست و چه می‌خواهند؟ ملائکه می‌گویند: مطلب ایشان نیست مگر مغفرت و آمرزش تو، حق عزّ اسمه گوید: شما شاهد باشید که من آمرزیدم ایشان را، و از تقصیر ایشان گذشتم، و از جمله اماکن اجابت دعا مرقد شریف امام حسین (ع) است. (گیلابی، ۱۳۶۰، ص ۱۳۲) و اسرار استجاب دعا در آن مکان شریف این است که دعا، دارای ظاهری و باطنی است که باطن آن غرق شدن در ربوبیت حق است و این جزء با اضمحلال و فنا در عظمت الهی حاصل نمی‌شود و وجود مقدس امام حسین (ع) در حق فانی شد. به گونه‌ای که حتی از نظر ظاهری هم در صحرای کربلا جزء استخوان سینه آن حضرت باقی نماند و گوئی ظاهر به باطن پیوست و وقتی در آن مکان شریف مدفون شد. گویا ماده دعا در آنجا دفن شد و به هدف اجابت مقرون گردید. (نهایندی، ۱۳۷۸، ص ۲۸) و سعدی نیز با اینکه از نظر فقهی پیرو مکتب شافعی است در دعاهاى منظومش به علی (ع) و اولاد فاطمه و خون شهیدان کربلا توسّل جسته و می‌گوید:

فردا که هر کس به شفیع ز نند دست ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
یا رب به نسل طاهر اولاد فاطمه یا رب به خون پاک شهیدان کربلا...
(سعدی، ۱۳۵۵، ص ۲۰۹)

زمان دعا و اجابت آن

ایوب (ع) در حالت ابتلاء، و غیر او نیز، در شرایط محنت و بلاء، مادام که حال ایشان مقتضی رفع بلا نبود، طریق صبر پیش می‌گرفت، و رفع این بلا از خدا نمی‌خواست، ولی هنگامی که حال مقتضی دعا و سؤال می‌گشت، فریاد بر می‌آورد

که: «ریه انی مسنی الضرو انت ارحم الراحمین» (سوره ۲۲، آیه ۸۳) با اینکه ایوب در دعا دفع مضرت از خدا طلب کرد، باز هم خداوند او را ستایش کرد و ثنا گفت، زیرا طلب کردن دفع ضرر، قاذح صبر نیست، بلکه عدم دعا برای دفع مضرت و ترک طلب، از خداوند نزد اهل طریقت مذموم است. زیرا نوعی مقاومت در برابر حق است و ادعای تحمل مشقت است.

ایوب (ع) با وجود طلب دفع بلا از خداوند، باز هم صابر است، زیرا خداوند در باره او گفته است: نعم العباد انه اواب» (سوره ۲۸، آیه ۳۰) یعنی ایوب بنده‌ای نیکوست که بازگردنده به سوی حق است نه به سوی اسباب، دعا و رجوع بنده به سوی مسبب اصلی (خدا) بهتر از رجوع او به اسباب دیگر است، یکی از علل عدم اجابت دعا همین است که داعی از خدا نمی‌خواهد، از غیر و از اسباب می‌خواهد. آنگاه بنده می‌گوید:

مسبب سبب، اینجا در سبب در بست

بین به من که چها می‌کشم زبی سببی

و حق تعالی از حال او اینگونه خبر می‌دهد که:

آنها که زما خبر ندارند گویند دعا اثر ندارد

(ابن عربی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲)

دعوت کردن خداوند دعاکننده را به دعا

عرفا خود دعا و نیایش را دلیل توفیق الهی و توجه آن حضرت می‌دانند، بلکه نفس دعا کردن را دلیل بر مقبولیت بنده در بارگاه الهی می‌دانند. زیرا اگر خدا عنایت نمی‌کرد، حال دعا کردن به داعی دست نمی‌داد. لذا آدمی هر قدر مقبولیتش در ملکوت عالم بیشتر باشد حال دعا کردن در او بیشتر و سوز و گدازش شدیدتر می‌گردد.

چنانکه مولوی می‌گوید:

ای دعا از تو اجابت هم زتو ایمنی از تو مهابت هم زتو
مولوی حالت دعا را در آدمی به رویدن گل در گلخن می داند که تا عنایت الهی
نباشد، امکان دعا کردن نیز به وجود نخواهد آمد.

یا رب این بخشش نه حدّ کار ماست لطف تو لطف خفی را خود سزاست
دست گیر از دست ما، ما را بخر پرده را بردار و پرده ما مدر
بازخر ما را از این نفس پلید کاردش تا استخوان ما رسید
این دعا هم بخشش و اکرام تست ورنه در گلخن گلستان از چه رُست

(جلال الدین محمد بلخی، ص ۱۴۱)

علت تأخیر در اجابت دعا

در حدیث آمده است که حق صوت بنده در دعایش را دوست دارد، اجابت را
تأخیر می کند تا آن بنده در تکرار دعا و تضرّع و زاری در حضرت کبریاء بیفزاید و این
تأخیر از برای محبت است نه از برای اغراض دیگر. لهذا ذکر اسم حکیم کرد، حکیم
آن است که وضع اشیاء در مواضعش کند، و از مقتضیات حقایق تجاوز ننماید،
لاجرم تأخیر اجابت رسول نیز در شفاعت امت از کمال محبت است. (باباطاهر، بی تا،
ص ۸۵)

مولوی حتی بعضی از گرفتاریها را نشانه لطف خدا بر بنده اش می داند، زیرا
آدمی در گرفتاریها بیشتر به خدا توجه می کند.

ابتلایم می کنی آه الغیاث ای ذکور از ابتلایت چون اناث
تا به کی این ابتلا یا رب مکن مذهبیم بخش و ده مذهب مکن
ای زتو ویران دکان و منزلم چون ننالم چون بیفشاری دلم
هم از آنجا کاین تردد دادیم بی تردد کن هم از روی کرم
عطار می گوید: حتی این وعده و وعید و ترساندن از عذاب از سوی خدا برای
این است که زاری آدمی بلند شده و دریای رحمت الهی به جوش آید.

از عذاب خویش اگر بیمم دهی / درس زاری زود تعلیم دهی
ور راهی تاریک پیش آری مرا / صد چراغ از لطف خویش آری مرا
گر تو سر در بحر پُر شورم دهی / آشنا آموزی و زورم دهی
درکشی با صد جهان جرمم ز راه / تا دهم از ننگ خود با تو پناه
گر چه جنبش از من آرام از تو است / گر زمن گامی است صد گام از تو است
رحمت را تشنه دیدم آب خواه / آب رویِ خویش بردم از گناه
(عطار، ص ۸۱)

مولانا باز در دفتر سوم می‌گوید:

چون جفا آری فرستد گوشمال / تا ز نقصان و اروی سوی کمال
چون تو وردی ترک کردی در روش / بر تو قبضی آید از رنج و تپش
ترک وردی که کنی تو در زمان / قبض و تاریکیت آید نیک دان
(جعفری، بی‌تا، ص ۱۹۴)

قبولی یا عدم قبولی دعا

یکی از نکات ظریف عرفانی در خصوص دعا قبولی دعاست، از نظر عرفانی دعایی که از روی صدق و اخلاص بلند شده باشد، یقیناً مقبول نیز هست. دلیل قبولی این دعا، خود آن دعا است، زیرا صاحب دعا، اگر مقبول حضرت حق نبود، اجازه ایجاد ارتباط با خداوند به او داده نمی‌شد، و این سوز و گداز که در انسان ایجاد می‌شود که او را به سوی دعا می‌کشاند، نشانه محبت خدا و قبولی دعاست. چنانکه مولانا در مثنوی می‌گوید: (عطار، ۱۳۷۴، ص ۲۹۷)

چون خدا خواهد که مان یاری کند / میل ما را جانب زاری کند
ای خنک چشمی که آن گریان اوست / وی همایون دل که آن بریان اوست
اغراض دیگر دعا مانند خواهش‌های مادی و معنوی از درجه اهمیت کمتری برخوردارند زیرا قبولی یا عدم قبولی آن خدشه‌ای به غرض اصلی دعا که همان

همراهی و معیت باطن است، نمی‌زند. آنچه مسلم است عوام‌الناس به ارزش و غرض اصلی دعا توجه ندارند و بیشتر به جنبه فرعی دعا که همان رسیدن به آرزوهای مادی است. توجه دارند. مولوی این مطلب را در ضمن بیان قصه‌ای چنین آورده است:

آن یکی اللّٰه می‌گفتی شب

تا که شیرین گردد از ذکرش لبی

گفت شیطانش خموش ای سخت روی

چند گویی آخر ای بسیار گوی

این همه اللّٰه گفتم از عتو

خود یکی اللّٰه را لبیک کو

او شکسته دل شد و بنهاد سر

دید در خواب او خضر را در حضر

گفت هان از ذکر چون وامانده‌ای

چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای

گفت لبیکم نمی‌آید جواب

زان همی ترسم که باشم ردّ باب

گفت خضرش که خدا این گفت به من

که برو با او بگوی ای ممتحن

نی که آن اللّٰه تو لبیک ماست

آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

نه تو را در کار من آورده‌ام

نه که من مشغول ذکرت کرده‌ام

حیله‌ها و چاره جویبهای تو

جذب ما بود و گشاد آن پای تو

ترس و عشق تو کمند لطف ماست
زیر هر یا رب تو لبیک ماست
جان جاهل زین دعا جز دور نیست
زانکه یا رب گفتنش دستور نیست
بر دهان و بر لبش قفلست و بند
تا ننالد با خدا وقت گزند
داد فرعون را صد ملک و مال
تا بکرد او دعوی عز و جلال
درد آمد بهتر از ملک جهان
تا بخوانی تو خدا را در نهان
خواندن بی درد از افسردگیست
خواندن بی درد از دل مرد کیست
آن کشیدن زیر لب آواز را
یاد کردن مبدأ و آغاز را
آن شده آواز صافی و حزین
کای خدا ای مستغاث و ای معین
(مولانا، ص ۱۴۱)

دعا نشانه‌ای است از دوستان خدا

ملاصدرا در کتاب کسر اصنام الجاهلیه در باره نشانه‌های دوستان خداوند می‌گوید: دیگر از نشانه‌ها، تنها جوئی است و انس‌گیری با مناجات خدا و کتاب او و توجه به تهجد و غنیمت شمردن شب و صفائی که در آن با بریده شدن انسان از مشاغل دست می‌دهد و کمترین مرتبه‌ی محبت لذت بردن از تنهایی با حبیب و عشق به مناجات با اوست و اما آن که خواب و همصحبتی با اغیار را از مناجات

حبیب لذیذتر می‌بیند چگونه ادعای محبتش را باور توان داشت. در داستان «برخ» همان برده سیاهی که موسی (ع) به وسیله او باران طلبید، آمده است که خداوند تعالی به موسی (ع) فرمود: «برخ مرا بنده‌ی خوبی است، جز این که یک عیب دارد» موسی (ع) عرض کرد: «پروردگار من! عیب او چیست؟» فرمود: «نسیم درختان او را جالب می‌نماید، و بدان آرامش می‌گیرد و کسی که مرا دوست می‌دارد به چیزی آرامش نگیرد». پس نشانه محبت این است که تمامی عقل و فهم در لذت مناجات حبیب مستغرق گردد و با او انس گیرد. به طوری که با تنهایی و مناجات و اندیشه در بزرگی و جلال او همه‌ی غمها به فراموشی سپرده شود. هنگامی که عاشق به مرحله بیخودی برسد با زبان با مردم سخن می‌گوید، ولی در نهانگاه جان خویش با معشوق محشور است.

از برون در میان بازارم وز درون خلوتیست با یارم

(ملاصدرا، ص ۹۸-۹۷)

حُبّ و درد دوستی در دعا و نیایش (فاضلی، قادر، اندیشه عطار، تحلیل افق اندیشه شیخ

فریدالدین عطار نیشابوری، انتشارات طلایه، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۸-۳)

دوستی حضرت حق و درد دوستی یکی دیگر از موضوعاتی است که در نیایش مطرح است. صرف نظر از رابطه خالق و مخلوق، رازق و مرزوق، عابد و معبود، رابطه محب و محبوب و عاشق و معشوق نیز بین انسان و خدا هست. در بُعد رازق و مرزوق. مثلاً انسان از خدا روزی حلال می‌خواهد. آنگاه که مریض می‌شود ندای یا شافی و آنگاه که فقیر می‌شود، ندای یا غنی سر می‌دهد. اما در رابطه حُبّی و عشقی هیچ کدام از اینها مطرح نیست بلکه خود معشوق و محبوب ورد زبان عاشق است. چنانکه عطار در منطق الطیر آورده است.

عشق تو با جان من در هم سرشت من نه دوزخ دائم اینجا نه بهشت

گر بسوزی هم‌چو خاکستر مرا می نباید جز کس دیگر مرا
من تو را دانم، نه دین، نه کافری نگذرم من زین اگر تو بگذری
من تو را می‌خواهم تو را دانم تو را هم تو جانم را و هم جانم تو را
حاجت من در همه عالم تویی این جهان و آن جهانم هم تویی

(عطار، ۱۳۷۴، ص ۳۰-۳۸)

این حُب و دوستی در نیایشهای معصومین (ع) به عالیترین و ظریفترین وجه بیان شده است. چنانکه نمونه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم.

«الهی ان اخذتني بجرمی، اخذتک بعفوک، و ان اخذتني بذنوبی، اخذتک بمغفرتک، و ان اخذتني النار اعلمت اهلها انی احبک».

«خدایا اگر مرا به جرمم مؤاخذه کنی من تو را به گذشتت خوانم، و اگر مرا به گناهانم مؤاخذه فرمایی، من تو را به بخشایشت خوانم، و اگر مرا داخل آتش کنی من اهل آتش را از حُب خود به تو آگاه خواهم ساخت.» (مشکینی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۱)

ابن عربی در رساله الغوثیه می‌گوید: پس گفتم یا رب! کدام گریه افضل است پیش تو؟ گفت: گریه ضاحکین. پس گفتم: کدام خنده افضل است پیش تو؟ گفت: خنده باکین. عرفا اشک را چون دارویی می‌دانند که با آن می‌توان آلودگی چشم و دل را برطرف کرد و خود را آماده برای دیدار معشوق گردانید. (ابن عربی، ۱۳۷۵، ص ۴۰) چنانکه افلاکی در مناقب العارفین در شرح منتخب بهاء ولد چنین آورده است. «همچنانکه منقول است که تصرف حضرت بهاء الولد در حق مریدان خود به مثابتی بود که چون سر وقت شیخ درآمدندی فرمودی که با چشمان آلوده بر روی من نگاه نکنید و چشمهای خود را به قطرات عبرات فرو شوئید، پس آنگاه بر روی مردان حق نگاه کنید تا مگر شعاع آن انوار غیبی و عینی را توانید دیدن.

چشم آلوده مکن از خد و خال کآن شه‌ن‌شاه بقا می‌آید
ور شد آلوده به اشکش می‌شوی زانک از آن اشک دوا می‌آید

(الافلاکی، ص ۳۹)

علی (ع) اشک را مایه نجات می داند، لذا در دعای «المناجات الالهیات فرمود:
«الهی صل علی محمد و آل محمد و امح متعبات العثرات بمرسلات العبرات» «ای
خدای من صلوات فرست بر محمد و آل محمد و محوکن در زحمت اندازنده زلات
را بفرستاده های اشک» بدین خاطر است که دل شکستگی و انکسار در دعا مطرح
می گردد و سوز و گداز را در دعا کارساز می دانند، (راوندی، بی تا، ص ۳۴) چنانکه حافظ
می گوید:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند

عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش

که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند

ز مُلک تا ملکوتش حجاب بردارند

هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

طیب عشق مسیحا دمست و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

تو با خدای انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

ز بخت خفته ملولم بود که بیداری

به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند

بسوخت حافظ و بوئی به زلف یار نبرد

مگر دلالت این دولتش صبا بکند

(حافظ، ۱۳۶۹، ص ۱۲۶)

نتیجه:

دعا فطری انسان، و یکی از غنی ترین راههای کمال انسان است و پل ارتباط بین

عابد و معبود است. و عاشق فقط برای درخواستهای مادی دعا نمی‌کند، بلکه نفس خود دعا هم برای او لذت بخش است. زیرا باب گفتگوی او را با معشوق باز می‌کند. و گاهی هم معشوق برای اینکه عاشق را به دعا و گفتگو با خود بگشاند و به او بلا می‌دهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن عربی، محی‌الدین، فصوص الحکم، ترجمه و شرح تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۴.
- ۲- ابن عربی، محی‌الدین، رسائل ابن عربی، ده رساله فارسی شده، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، چاپ دوم ۱۳۷۵.
- ۳- استعلامی، دکتر محمد، مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، کتابفروشی زوّار، چاپ اول ۱۳۶۲ ش.
- ۴- بابا طاهر همدانی، آئینه بینایان، ترجمه شرح عربی از میرزا محسن حالی ملقب به عماد الفقراء، ترجمه شرح فارسی احمد خوشنویس عماد تحت عنوان مقامات عارفان.
- ۵- جعفری، محمد تقی، مولوی و جهان بینی‌ها در مکتب‌های شرق و غرب، انتشارات بعثت، بی‌تا.
- ۶- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، زوّار، ۱۳۶۹.
- ۷- راوندی، فضل‌الله بن علی الحسنی، المناجات الهیات از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ناشر فخرالدین نصیری امین.
- ۸- سعدی، کلیات، تصحیح فروغی، محمد علی، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم تهران، ۱۳۵۵.
- ۹- صدرالدین، محمد شیرازی (ملاصدرا)، عرفان و عارف نمایان ترجمه کسر اصنام الجاهلیة، ترجمه بیدارفر، محسن.
- ۱۰- فاضلی، قادر، تحلیل افق اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، انتشارات طلایه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۱- الافلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفين با تصحیح و حواشی و تعلیقات تحسین یازجی، جلد اول.
- ۱۲- کلاله خاور، مثنوی، دفتر سوم.

- ۱۳- گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، با مقدمه و تعلیقات و تصحیح دکتر سید جلال الدین محدث (ارموی)، ناشر کتابخانه صدوق، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- ۱۴- مشکینی آیت... علی، مناجات محبان، المصباح المنیر، قم، انتشارات یاسر، ۱۳۶۲.
- ۱۵- نورانی، وصال، تصحیح مصیبت نامه، عطار نیشابوری.
- ۱۶- نهاوندی، شیخ علی اکبر، وسیله النجاة در شرح دعای سمات، انتشارات نهاوندی، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸.